



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



نماز عارفانه در شب و روز عاشورا

عرب اسدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز عارفانه در شب و روز عاشورا

نویسنده:

عرب اسدی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نماز عارفانه در شب و روز عاشورا
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	باران عشق در عاشورا
۸	حسین و معاشقه
۱۰	تجلی عرفان در عاشورا
۱۱	کلام آخر
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نماز عارفانه در شب و روز عاشورا

مشخصات کتاب

عنوان: نماز عارفانه در شب و روز عاشورا

پدیدآورندگان: عرب اسدی (پدیدآور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: شهود عرفانی

قیام عاشورا

نماز [۲]

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: , ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی

شناسه: [oai:tebyan.net/۳۸۷۴](http://oai.tebyan.net/۳۸۷۴)

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه

سخن از مردان خداست، آنان که عقاب سرکش اندیشه شان رابه بیکرانها پرواز داده و آسمان آبی دلشان، درمرغزار تجلی عرفان، باریدن آغاز نموده است. آنان که در عشق محض آسمانشان محو گردیده و چمن سبز صداقت وجود خویش را به معبود هدیه کرده اند. آنها که در محراب نمازشان گلوآژه های عشق می شکفد و در ورای ابدیت، دل به دریای اطاعت سپرده اند. هم آنان که وفادار به لقای حق به قول بلائی خویش پایبند مانده اند و... در این میان مدهوش دلدادگی حسین و مولایم. آن جا که حسین معاشقه می کند، مجنون، دل می بازد. آن جا که حسین در معشوق غرق می شود، عمق جان خویش را در کف می نهد و آن جا که حسین دل می دهد، خسرو باهزار تجسم محض، در ابتدای وصال، به آموختن الف عشق همت می گمارد. حسین دل می دهد و عشق می خرد. حسین معاشقه می کند و پر می سوزاند. حسین پروانه می شود و بر گرد شمع وجود یکتای بی همتا به طوافی عاشقانه دست می یازد و

مرا چه جای گفتن از او؟... چه لیاقت نوشتن از او؟... حسین فاطمه! عذر مرا بپذیر که با نام تو چشم گشودم و اکنون جسورانه در گوشه‌ای از عرفان کرامت تو در حال پویدنم. شاید آرزوی نماز عاشقانه عاشورای تو، دیگران را نیز چون من واله نماید و به چشمان ریمده‌ای هدایت کند که صحراهای هجران را به امید یافتن تو می‌پیمایند... آنچه پیش رو دارید... سرچشمه‌ای از زلال عشق حسین است در سفره عرفان محض یاران و قطره‌ای از اقیانوس متبلور عبادت مخلصان. باشد که مانیز چون دریایی به استغاثه نشسته، در هجر عشق حسین، دست دعا فرابریم و معشوق را بخوانیم.

باران عشق در عاشورا

من که چشمه عشق را گم کرده‌ام و اکنون بی وضو مانده‌ام، رنج نامرادی در روزگاری رونقی، بازار عرفان را به دوش می‌کشم. سرچشمه جان را رد نموده‌ام و اکنون به اطلسی‌های نا آرام کنار دجله رسیده‌ام. بوی اطلسی‌های عاشق نا آرام، مرامست می‌کند. در وادی‌ای گم شده‌ام که ره یافتگان آن را بامن سرسودایی نیست. از جامی، می، می‌خورم که جز لب حسرت، بر آن نخورده است و در زمینی ره می‌سپرم که زیبایی آن را تصویر بی نظیر نماز ظهر عاشورا صدچندان کرده است. صدای نوحه سرای گل‌های عاشق را می‌شنوم و کاش... خار هرزه‌ای نبودم تا شاید از بوی عشق این گل‌ها مست می‌شدم... دوباره در کنار دجله در حسرت عبادت حسین، بغض گلو گیرم می‌شکند و دیده، دانه‌های اشک دلم را وا می‌گیرد. عطر حضور حسین فاطمه در لابه لای بنفشه‌های سجاده، پیچیده و بوی به حصیر پیچیده شدگان کربلا رابه مشام می‌رساند. خاک عاشقی که روزی مَهر سجده او بوده است، امروز تبرک شفای مردمان است و من نمی‌دانم که او پیشانی بر خاک، به معبود چه گفت که بانگ نیایشش هنوز پس از سال‌ها به گوش می‌رسد. ولی این را خوب می‌فهمم که «کسی فلسفه عشق بازی با تربت پاک او را می‌داند که زیر شمشیر غمش رقص کنان رفته باشد و راه وادی عشق را نه باچشم سر و قدرت تخیل، که بابوی خوش دلبر طی کرده باشد». نماز عاشقانه عشاق، با مَهر او جلال دیگری دارد و کسی رمز و راز این شیفتگی و شیدایی را می‌فهمد که بوی خاک آغشته به خون او در وادی قتلگاه کربلا را از پی او راق زمان، استشمام کرده باشد. دو رکعت عشق وجود پاک مولا- در ظهر عاشورا، وسعت زیبایی دشت آلاله را شرمسار نموده و هنوز لاله در حسرت آن معاشقه می‌سوزد. دست‌های عاشقانه او، آن‌چنان در سایه سار معبود، خاضعانه بالامی رفت که همگان با او نیت قربان شدن در مسلخ عشق می‌کردند و آن‌گاه که این نیت عاشقانه با (فدیناه بذبح عظیم) پاسخ داده شد، در گرمای تفتیده صحرای کربلا، کودک پنج ساله را نیز محو نماز عاشقانه او کرد. سجاده او نیاز بود و ناز و چیزی جز این نیست که هر گمنامی که پای بر خاک سجده او گذارد، باید طراوت‌ها را اسیر اشک ناب دیدگانش نماید. حسین عاشقانه به نماز ایستاد و عارفانه لیک گفت. بر سجاده نماز او دریای عشق موج برمی‌داشت و سر بر ساحل هجران می‌کوفت. وجودش در هاله عشقی فرو می‌رفت و اشک‌های زلال دیدگانش گویای عشق سوزان وجودش می‌گشت، دانه‌های ستایش، خاک عاشق وجودش را می‌شکافت، پیشانی زهد به دیواره خاک می‌سایید و شاد از برآمدن، دریای دلش را ترک می‌گفت، بر مرغراز شیفته سجاده‌اش می‌ریخت و عاشقانه فریاد «الله اکبر» سر می‌داد. آن‌جا که حسین قیام می‌کند همه قیام کنندگان عقب می‌نشینند. آن‌جا که او به رکوع می‌رود، راکعان در گاه مقتدایش می‌شوند. آن‌جا که او پیشانی بر خاک سجده می‌نهد، ساجدان عشق سر شرم به دیوار می‌سایند و «دیگر عروس فکرشان از فرط خجالت سر برنیارد و دیده یاس از پشت پای ندامت بر ندارد» و من هنوز شیفته راز نماز اویم. او در کربلا اقامه عشق می‌نماید و همگان را محو نماز مستانه خویش می‌کند. عبادت عاشقانه او بر قامت خمیده حر ریاحی عصای انابت حایل می‌کند و او به عبادت‌های صادقانه حسین عشق می‌ورزد. در پیچ و تاب مناجات‌های خاضعانه حسین هر زمان که قمری نظر می‌افکند شاد و مدهوش سماع آغاز می‌کند و با بانگ نیایش مولا بر مأذنه‌های بلند عشق، عاشقانه می‌سراید. راز معاشقه حسین بایکتای بی همتا همگان را مدهوش می‌سازد و در هوای پرواز به سوی او بی دل می‌کند. اظهار نیازهای عارفانه او، مناجات‌های بیداردلان را در خویش محو

می‌نماید و یک‌باره بردل‌های تمامی عاشقان بذر عشق می‌افکند. سوز عرفانی الله اکبر او در نماز شام عاشورا، بی‌دردان را کلافه ساخت و همگان را وادار به اقتدای به او نمود..... این عبادت برای آنان که بی‌دردند و تجربه درد را نمی‌فهمند چیزی جز خم و راست شدن قامت یک انسان نیست. اما برای من که کوچه‌های بی‌پیرایگی را در نور دیده‌ام و هم‌زمان باچشمان رمیده غزالی سرگشته به کربلای عشق رسیده‌ام، شیدایی بلبل بی‌دلی است که برشاخسار سرو معشوقش نغمه سر داده است. تسبیح عاشقانه او در کربلا- بر قامت خمیده حبیب ابن مظاهر خضاب خاک افشاند و او در اوج پیری، رقصی به‌زیبایی جنون عشق کرد و به سوی معشوق پرواز نمود. زمزمه‌های عاشقانه حسین در زمین سجاده، قلب تازه داماد کوفه را به یک‌باره فرو ریخته و او را بر آن داشت تا عروس‌دنیوی خویش را ترک گوید و به راهنمایی زمزمه‌های مناجات مولا به سوی او پر بکشد. نمی‌دانم در نماز ظهر عاشورا چه رازی نهفته بود که سپرها شکست و نیزه‌ها خم شد. دانه‌های اشک مولا بر سجاده ظهر عاشورا چون شبنم عشق، بر پیشان خاطران نشست و چهره‌ها را به عشق، گلگون ساخت. حسین باعشق، اشک را در بر کرد و غم جانان خرید، به معاشقه‌ای دست زد که بینوایان نمک پرورده او می‌گردند و در بادیه مدهوشی، بی‌دل مناجات او شوند. سماع عاشقانه او در نماز ظهر عاشورا، عکس نازنین عالم را در آینه نیازش متجلی کرد و خود نازنینی شد که هزاران عاشق پس از سال‌ها، هنوز مجروح (لن ترانی) اویند. رکوع‌های عاشقانه حسین، در نماز عاشورا عقل را دیوانه می‌کند. اگر خوب تأمل کنیم در می‌یابیم که مولا- به «بوی سنبل زلف معشوق، عقل خاکی مست را رها کرده و در دایره عشق» به سوی مرکز می‌رود. در بازار عرفان عاشورا جان می‌فروشد و خار می‌خرند. آنها شایسته صید معشوق‌اند و معشوق بالطف بیکران خویش، عاشق می‌پذیرد. او عشق سرخ کربلا را می‌پذیرد و بر قامت‌های در حال قیام نماز گزاران ظهر عاشورا فخر می‌نماید. زیبایی در این دو رکعت عشق موج می‌زند و این حُسن، چیزی جز حقیقت دل مولا ابا عبدالله نیست که خانه عشق است و چون اتاقی هزار آینه به هرسو می‌نگرد و جز جمال یوسف عشق چیزی نمی‌بیند و فریاد برمی‌آورد که (اینما تولوا فثم وجه الله) این پیوند عاشقانه انسان و خدا، زیباتر از این جا در هیچ مکان دیگری صورت پذیرفته است. همین ناز آفرینی سجاده ظهر عاشورا است که پس از هزار و اندی سال صد هزاران کافر عشق را مجاب نموده و فریاد می‌دهد: «مسلمانان مسلمانان، مسلمانی زسر گیرید که کفر از شرم یار من سلیمان وار می‌آید» نماز عاشقانه ظهر عاشورا، آن قدر زیباست که جگر سوخته و عطش تفتیده وجود مرغانِ بال آراسته آن سرزمین را سیراب می‌کند و آنها را به سماعی عارفانه فرا می‌خواند... و همین رکوع عاشقی بود که سبب گردید مغ‌بچه خانه خرابی که تا چند لحظه قبل، مأمور دریغ کردن شراب سبو از آنها بود در میخانه بگشاید و حُم شراب ناخالص خویش را در صهبای نابشان بریزد و بی‌دل از تماشای عرض نیازشان گردد. این معاشقه عارفانه در ظهر عاشورا، یک بار دیگر صورت نیلی زهره را گلگون نمود و روزها را در حسرت عشق مولا- به جای گذارد. عرفان محض کرامت حسین در ظهر عاشورا، فرصت تکبیرها را می‌گیرد و فاخترگان را وادار می‌کند تا «داد کو؟ کو؟» سردهند و کوه به کوه به دنبال حضور بی‌انتهای او در انتهای او در نماز عاشورا پویه کنند و همین نماز عاشورا دلیل ماندن عشق در کربلاست که همگان را در عرشه ایمن کشتی مولا- می‌نشانند و نظاره گر لنگر انداختن آن در ساحل وصل یار می‌نماید. ای کاش مانیز حسرت حضور در نماز عاشقانه حسین را نداشتیم و با او به سجده می‌رفتیم. عاشقانه می‌خواندیم، عارفانه نیایش می‌کردیم، خاضعانه به رکوع می‌رفتیم، خالصانه دست قنوت فرا می‌بردیم، خاشعانه لب به ترنم تسبیحات می‌گشودیم و مستانه در بنفشه زار کربلای او گردش می‌کردیم.

حسین و معاشقه

هنوز بی‌دل کوچه‌های زیبای نیایش عرفه‌ام. «حسین در عرفه، دعاوار سخن می‌گوید. راز گونه مناجات می‌کند. سر سودایی در کار است. روز ترویه، هنگامه حج، روز عرفه، صحرای عرفه، قربان‌گاه و مسلخ عشق!... کدام را انتخاب می‌کند؟... مسلخ عشق را می‌پذیرد که در آن جز نکو را نکشند و او را به مسلخ می‌برند. فرشتگان با هودجی از نور به استقبال عرفان مجسم می‌آیند و او خود به چشم

خویشتن بیند که جانش می‌رود. حسین در عرفه، عشق را در معنای راستینش تبیین نمود. بادل کندن از واجبی چون حج، مهمی چون جهاد را رقم زد که افلاکیان جانبازی خاکیان را ببینند. جانبازی عزیزترین بنده خاص خدا با دعای عرفه، عرفانی تر شد. او در کنار کعبه، در بلندای صفا و مروه، در جوار زمزم، در عین وصل، در اوج وصال، آن کعبه در حریر مشکین پیچیده را رها ساخت، کعبه سرخ را برگزید و دعای عرفه را وجهه عینی بخشید. همین دعا که سرود افلاکیان است و به عشق او اجابت شده است. در مناجات او مظاهر عینی اجابت دعای عرفه، هوید است. «حسین - عاشقی که عاصیان او را شفیع در گاه مولا قرار می‌دهند - چه زیبا معشوق را می‌خواند: «الهی لولا سترک ایای لکنت من المفضوحین»... سخنان قشنگ او آبی بر آتش درون من است. او با عشق بیان می‌دارد که معبودا تو آن قدر خوبی که رسوایم را حاشا می‌کنی، آبرویم را می‌خری، و آن را بر خاک مذلت نمی‌نشانی: «یا کاشف الضر والوبی... یامن لم یعجل علی من عصاه من خلقه» مولا! هر زمان که کوله بار محنت بر شانه‌ام سنگینی می‌کند، آرامشم می‌دهی و قلبم را به میزبانی سکینه فرامی‌خوانی. صبر می‌کنی و به یاریم می‌آیی که اگر یاری تو نبود، از مغلوبین بودم. چه زیبا فرا خوانده، چه زیبابه میهمانی رفته و چه عاشقانه سخن گفته است. در صحرای عرفان او پای در عشق فرو می‌شود؛ چنان که در برف. او آن گاه که «رب بما اعنتنی واعزنتنی، رب بما اطعمتنی و سقیتنی، رب بما اغنیتنی واقیتنی» را بر زبان می‌آورد از یار طلب می‌کند که به آنچه از عشق محض آسمانی‌اش بر کویر خشکیده روح بنده خویش روان ساخته و به آنچه بر همگان باریده «نجنی من احوال الدنیا و کربات الآخرة» آشنا می‌نماید و عاشقانه با معشوق سخن می‌گوید. آن جا که دل به دریای عبادت می‌زند و بیان می‌دارد: «ما اخاف فاکفنی و ما احذر ففنی و فی سفری فاحفظنی» مولای من! تو در شب‌های وحشت‌انگیز تنهایی، در کنار بستر بی‌عشقم می‌نشینی. از آنچه هراسانم نگاهم می‌داری تا در رؤیای شیرین خویش، خواب خوش ترک شیرینی فروشی را ببینم که خرمای عشق می‌فروشد. در سکوت دل گیر شب جاده‌های تاریک مسیر دست‌های پنهان رامی بینم که دستم را گرفته‌اند و هدایت‌م می‌کنند. الهی! «فی اعین الناس فعظمتنی و فی نفسی فذللتنی» آن قدر بزرگی و مهتر آن چنان وجودم را در بر گرفته است که هر روز عزیزترم می‌داری و چه‌ره‌ام را بهاری جلوه می‌دهی... حسین آن گاه که از مولا سؤال می‌کند، عشق‌های کهنه مکتوم خویش را رخصت سرباز کردن می‌دهد و به دنبال دریافت شعله‌های زیبای نور ولایت مولا، بال و پر باز می‌کند و فریاد بر می‌آورد: «الهی الی من تکلنی؟ الی قریب فیقطعی، ام الی بعید فی تجهمنی» مرا به که وا می‌گذاری، به آشنایان بیگانه یا بیگانگان آشنا؟ «اشکو الیک غربتی و بعد داری» و بعد با عشقی به صمیمت باران زمزمه می‌کند: «الهی انا الذی اخلقت، انا الذی نکثت، انا الذی اقررت... من آنی نیستم که بودم، اما تو همانی که بودی. «انت الذی غفرت انت الذی سترت... لا اله الا انت، سبحانک انی کنت من الظالمین، لا اله الا انت، سبحانک انی کنت من الوجلین، لا الا انت، سبحانک انی کنت من الخائفین...» تو منزهی و پاک و من خواهان ورود به خلوت عاشقی تو؛ مرا بپذیر که از قهر زیبای تو ترسانم و از سطوت بی‌انتهای تو سخت بیمناک... این مناجات‌های عارفانه حسین، مملو از عمق شناخت معشوق است. و مگر جز این است که مقام خلیفه الهی که معشوق به او عطا نموده سزاوار گوهری چون اوست و همین عبودیت الهی‌ای است که او را به این رتبت رسانیده است. من هر وقت اشکواره مولا صاحب الزمان رامی خوانم با کلام «السلام علی الشفاعة الذابلات» او بی‌دل می‌شوم و به پویه کردن در مفاهیم بلند دعای عرفه مولا وادار می‌گردم. صحرای بی‌انتهای عرفه سجاده بی‌دل کوی معشوق است و من رسوای خرابه‌نشین و آرزومند استماع دعای زیبای عرفه آن عاشق مدهوش. او آن چنان زیبا معبود را فرا خوانده است که هیچ مرد بیدار دلی مناجاتی بلند مفهوم‌تر از دعای عرفه به یاد ندارد. مفاهیم بلند نیایش مولا ابا عبد الله، مفهوم بیست و پنج سال خلوت و انزوای علی است و من اکنون که دست بردعا در سرزمین زیبای این دعا، پویه می‌کنم، حسرت می‌برم که چرا تاکنون راز خلوت علی را از دل نیایش‌های بی‌ریای فرزندش نیافته‌ام. او همه را واگوبه کرده است. از تمام موهبت‌های یکتای بی‌همتا سخن رانده است. حتی از بند بند انگشتان فروگذار نکرده و من مطمئنم که معشوق به وجود عاشقانی چون او فخر می‌نماید و با او دیگر به چون، منی عاجز، نیاز ندارد. او آن گاه که به مناجات بر می‌خیزد، در دل عاشقش زمزمه غم هجر می‌افتد و پیش از آن

که کبوتران اشک بردیواره دیدگانش نشینند لبانش می‌لرزد و زمزمه‌ای سوزان بیرون می‌تراود که «الهی وربی من لی غیرک». حسین، عاشقی تشنه اخلاص است و نیازمند قربان شدن در مسلخ عشق و این است که تشنه وزلال می‌گردد و این ایثار، مستی‌ای به عظمت قاف در بر دارد. حسین، بسته عشق است پس خلاص نمی‌جوید. مناجات‌های او بیان گر مقام والای انقطاعش است تاباق باشد و حلاوت محبت معشوق را با زبان زیبای مناجات خویش بچشد و کجا بهتر از صحرای سوزان عرفه است تا پذیرای گسترده شدن خوان بی‌دریغ مناجات حسین گردد و او را در سوختن یاری دهد. عرفه، عارفی می‌خواهد به عظمت محبوب دل رسول خدا. وقتی او را می‌یابد، به یاریش همت می‌گمارد و با او می‌سوزد و اگر خوب نگاه کنی می‌بینی که شن‌های داغ صحرا با ناله (الحمد لله الذی لم یتخذولدا) ی حسین هم‌گام‌اند و در سوختن هم. حسین، ترنم دعای عرفه را با لبانی عاشق آغاز می‌کند که سودای شعله شدن دارند. و همین است که مفاهیم عرفانی عرفه او، دامنه درک ما را صیقلی کرده و عقل کژاندیش ما به قله آنها صعود نمی‌کند. او آن‌گاه که لب به ترنم دعای می‌گشاید، «به رغم مدعیانی که منع عشق کنند» نغمه داوودی سر می‌دهد و به نفس مسیحای معبود، تحصیل عشق می‌کند. به صفای عشق او غبطه باید خورد که باتمامی حشمت خویش، به درویشان رخصت عاشقی می‌دهد و با «الهم اعتق رقبتی من النار» آنها را از آفاق گردی‌های عشق آگاه می‌کند. در پهن دشت وسیع عرفه، شکوه او بر ما عیان می‌گردد و ما را آرزومند سجده سجاده خویش می‌نماید.

تجلی عرفان در عاشورا

«حسین باتلقین حریت وسعه صدر، جنگ هفتاد و دو ملت، همه را عذر می‌نهد. کنشت و کعبه و بت‌خانه و دیر، سرای خالی از دلبر نمی‌داند و عشق را بر می‌گزیند. نماز عارفانه او آن چنان متجلی است که عارفان حلیه جمال حق را از لجن زار تملق و دروغ به اوج و رفعت و عظمت و تحقیق می‌کشاند. عرفان حسین در عاشورا، زمزمه عشق است و ناله و نغمه عاشق بی‌تاب و دردمند. عاشقی که هر لحظه به یافت محبوب، حالت بسط دارد و شادمان و نغمه خوان است و لحظه‌ای از بیم ندیدن جمال او اندوهگین و مویه گر می‌گردد و این به زیبایی در مناجات‌های او جلوه گر است. حسین از پدر آموخته است که مشتوار سرخ وجود خویش را در لحظه گفت‌گو شادتر و تندتر از هر زمان به تپیدن وادار سازد.» او زایر گیسوی ابری آسمان می‌شود، شراره‌های وجودش را ذره ذره می‌کند و اندیشه وصال معشوق را در ذهنش به رقص در می‌آورد. رقصی موزون که با آهنگ اشک‌هایش به لرزش در می‌آید. حسین از کوچه‌های شور و شیدایی گذشته و در بندگی محض باعشق آسمانی پیوند بسته است. او انتهای عشق را در عاشورا جشن می‌گیرد. تشنگی‌اش در عبادت بر جگر چنگ انداخته و خوب می‌داند که اگر عطش بر جگر چنگ بیندازد، دیگر عطش نیست، تفسیر درد درون عاشقی است که از هجر عشق خویش به معشوق پناه می‌برد و دردهای بی‌علاج خویش را به او واگویی می‌کند. این عشق، لحظه‌ای نیست که به اتمام رسد. او باتمام وجود و در زیر باران تیرهای جنایت پیشگان، مولای خویش را فرا می‌خواند، آن‌گاه که در شب عاشورابه محراب عبادت می‌رود تا صبح ممنوع الملاقات می‌شود. تا صبح در قرنطینه سجاده است. تا صبح تحت مداوای پزشکی سرشک است و تا صبح شهرهای زیبایش در طواف شمع وجود معشوق می‌سوزد. و خوشابه حال او که این چنین واله است و شیدا. خوشا به حال خاک سجده‌ای که پیشانی او را لمس می‌کند. خوشابه حال آسمانی که او در زیر نور آن به عبادت می‌پردازد. زمزمه‌های بلند مفهوم نماز او، تکه‌های خرد شده قلب شکسته‌ای است که از پیوند زدن گذشته است و می‌رود تا با پاره‌های وجود خویش، رقص جنون کند. در زمین عبادت مولا، شهر پر روانه‌های عرفان می‌سوزد و طواف‌های عاشقانه آنها بر گرد شمع وجود معشوق، به سماعی عارفانه بدل می‌گردد. سرمه چشمان تر اقاقی‌ها، اشک زیبای مردی خدایی است که غبار مقدمش، توتیای چشم مشتاقان اوست و سرمایه دیدگانش بر سجاده عشق، زر می‌نگارد. عشق از معشوقی سر می‌زند که در ظهر عاشورا به عاشق بی‌دل خود، رخصت جلوه‌گری داده است. حسین در سجاده عاشورا وجود می‌فروشد و عاشقی می‌خرد و من در

پویه کردن‌های خویش، خرم سوخته‌ای را می‌بینم که در گودی قتلگاه نوای «هوهو» سر داده است. او وجود خویش را مأمّن مولای خود نموده، مصفا و مفروش. کلمات خالص مناجات را به یاری گرفته و در حال جاروی مهد عهد الهی است. خوب می‌داند که پاسخ «بلائی» او به (الست برکم) مولای پاسخی است بر تعجیل شیطان که مولا به او فرمود: «چندی درنگ کن تا گل آدم با دل عشق پیوندد و آدم به پرواز درآید، آن گاه این باز شکاری، اول صیدی که خواهد کرد تو هستی... و امروز در بازی گوی و چوگان عشق، اوست که گوی مناجات را از همگان ربوده و ابلیس را خانه نشین کرده است. عشق الهی او، همگان را محو ساخته و او می‌رود تا در افقی به پرواز درآید که تجلی گاه سیمرخ قاف است و تنها پرسوختگان رامی پذیرد. حسین قیمت سوختن را خوب می‌داند و خریدار را به زیبایی شناخته است. (عبادت او سخننا الجبال...) است. معشوق با فریادی رساتر از داوود (یا جبال اوبی معه) را سر داده است. این است که نیزه‌ها هم از هیبت این فریاد، به سماع دست یازیده‌اند. وجد و پای کوبی حسین در سجاده عشق ظهر عاشورا، قلب‌ها را ویران کرده و چراغ‌های دل را بی‌قرار ساخته است. به قول یک فرنگی: «چه نماز شکوفایی خواند حسین بن علی! نمازی که دنیا نظیر آن را سراغ ندارد. نمازی که در باران نیز خوانده می‌شود ولی او و یارانش غرق در حالت خویشند. حسین شام عاشورا را برای خود نگاه داشت. استغفار، دعا، مناجات، راز، نیاز... می‌بینی که در ظهر عاشورا، در جنبه‌های توحید، عبودیت، ربوبیت و عرفان، مطلب چقدر او ج می‌گیرد.» در صحرای عرفان او، عشق باریده است و پای عاشق راستینش در عشق، فرو می‌رود؛ چنانچه که در برف. این زمین، مدت مدیدی است که رنگ عشق به خود ندیده و آن را فراموش کرده است، اما در لحظه رکوع حسین، مست می‌گردد و مدهوش و ناخودآگاه، فریاد برمی‌آورد: «السلام علیک حین تر کعب...» و آیا این عشق‌بازی و سوخته دلی عاشق، جز در کربلا شرم سرخ عاشقان را به خود دیده است؟ و آیا این عرفان، خالص‌تر و ناب‌تر از کربلا در جایی دیگر به کرامت محض، رسیده است. این شرح‌های عاشقی در عرفان اسلامی، برتر از مناجات صد چون خواجه عبدالله انصاری است و بی‌قرارتر از صد چون مجنون نظامی. اگر مولوی داد «بشنو از نی» سرمی‌دهد، فریاد بلند کلام عشق حسین، از حنجره خونی سه ساله‌ای بیرون می‌جهد که دست‌آموز او بوده است و با سیلی عشق، صورت، سرخ کرده است. می‌بینی که باز هم حسین عاشق، فریاد «نی مولانا» را در نطفه خفه می‌کند و به او رخصت برآمدن نمی‌دهد. فریاد «انالحق» منصور هم در مقابل عرفان مجسم کربلا، رنگ می‌بازد و من مطمئنم که منصور با همه ادعاهای صحیح و محکم خود به این دانگ بهشتی که در کربلا افتاده است، هیچ توجهی نکرده است. حسین نه برسنگ، حکاکی نموده و نه برخاک هجی، خون عرفان اوست که تا امروز در همه جا می‌جوشد و همگان را محو عشقش می‌سازد. او آن گاه که سر بر سجده می‌گذارد و «بسم الله و علی مله رسول الله» را بیان می‌کند، عشق می‌پراکند و همین بوی عشق حنجره خدایی اوست که امروز پس از هزار و چهارصد سال به مشام می‌رسد و دیگران را مست نماز او می‌کند. در آن لحظه فقط حسین است و خدای خودش و گویی چیز دیگری در کار نیست. وقتی هم که آماج تیرها قرار می‌گیرد و با بدنی شرحه شرحه بر زمین می‌غلتد، آوای «رضا بقضائك و تسلیما لامرک، لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین»؛ سرمی‌دهد و این است که پس از سال‌ها فرزندش، صادق آل محمد (ص) می‌گوید: مصداق آیه آخر سوره فجر، جدم ابا عبدالله است. حسین در شب عاشورا نیز در عرفان محض غرق می‌گردد و آن را برای معاشقه با یار خویش نگاه می‌دارد. مرا چه جای گفتن که پاک باختگی او در راه معشوق و ماسوای خدا را به هیچ انگاشتن، در همان دو جمله مولا در اولین خطبه‌ای که در مکه ایراد کرد، متجلی است. آن گاه که می‌فرماید: «رضی الله رضانا اهل البیت؛ هر راهی را که خدا معین فرموده ما نیز می‌پسندیم.» این از خود بریدن و به معشوق پیوستن، در هیچ محیطی، جز مجلس انس کربلا مجسم نیست.

کلام آخر

در گلگشت مختصری که به یاری مولا در دیار عرفه و عرفان کربلای او زدیم، آقا چون مرغی دلاویز همایم گشت و توان دست به

قلم بردنم بخشید. گوشه چشمی به من انداخت تاشهات شکوفا ساختن غنچه دو رکعت عشق عاشورا را بیابم و طرحی ریخت تا چون دری یتیم بیارم و در آرزوی موهبت اعتمادی عاشقانه و کودکانه به صحرای کرامت محض او پویه کنم. امید آن که شکوه‌های شرحی مرا به آه زیبای دردانه سه ساله‌اش پیوند زند و در حسرت عاشقی نمانم و با آرزوی این که عزت دستان به خاک نشسته اباالفضل یاریم کند تا بار دیگر شرحی بر تقدس نگاه مولا بنهم و نوری از سجاده عشق او بر قلب گناهکارم بتابد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۳۰۴۵-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR شماره حساب ۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرتش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو در پیچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

